

## اثر عقد ضمان

(۲)

در شماره گذشته دلائل کسانی را که طرفدار ضم ذمه بذمه و مسئولیت تضامنی ضامن و مدیون بودند مورد مطالعه قرار داده ایرادات وارد بر آنرا متذکر شدیم و اینک بحث درباره دلائل طرفداران نقل ذمه بذمه میپردازیم و ارزش قضائی هر یک از این دلائل را مورد بررسی قرار میدهیم .

### قسمت دوم - دلائل کسانی که ضمانرا نقل ذمه بذمه میدهند :

**اول** - علماء شیعی مذهب برای اثبات عقیده خود مبنی بر آنکه ضمان موجب برائت مدیون میگردد بحثی نظیر مخالفین خود مطرح نموده کوشش کرده اند که از ریشه لغت ضمان و ساختمان آن قرینه بر ادعاء خود بدست آورند ، بهمین منظور میگویند ضمان مشتق از کلمه « ضمن » میباشد و وجود حرف « نون » در تمام تصاریف مشتقه از آن مانند ضمن و یضمن و ضامن و ضمین و غیره بهترین دلیل این ادعاست و از طرفی چون ضمن در لغت به معنی طی و خللال چیزی است . بنابراین ضمان موجب میشود که ذمه مدیون در ضمن ذمه ضامن قرار گیرد .

این دلیل اگرچه بمراتب محکمتر از دلیل مشابه طرفداران ضم ذمه بذمه میباشد ولی همانطور که سابقاً مدلل شد نمیتواند اعتبار منطقی داشته باشد زیرا ضمان امریست اعتباری و اشتقاق آن از کلمه ضمن برای تبیین اثر و مقتضای عقد کافی نیست .

**دوم** - علماء معتقد بنقل ذمه استدلال میکنند که اساساً تصور وجود اشتغال ذمه های متعدد برای دین واحد تصور محالی است و چون در ضمان فقط یک دین وجود دارد و اشتغال ذمه توأم ضامن و مدیون برای این دین واحد غیر معقول میباشد . بنابراین در مقابل دائن یا باید ذمه ضامن مشغول باشد یا ذمه مضمون عنه و اگر بخواهیم عقد ضمانرا منشاء اثری بدانیم از این دو ذمه باید ذمه مضمون عنه بری شود . از متمسکین باین استدلال برای نمونه میتوان شیخ محمد حسن معروف بصاحب جواهر را نام برد .

استدلال فوق گرچه تا حدی موجه بنظر میرسد ولی حلاً و نقضاً مورد اشکال است (۱)

(۱) چون ممکن است برخی از خوانندگان آشنا با اصطلاحات مورد استعمال نباشند توضیح مختصری را درباره بیان ایراد حلی و نقضی ضروری میدانم .

کلیه استدلالات منطقی و علمی و حتی تصمیمات روزانه مردم مبتنی بر یک سلسله (بقیه در صفحه ۶۸)

## اثر عقد ضمان

توضیح آنکه این استدلال را بصورت قیاس منطقی زیر میتوان بیان کرد :  
وجود اشتغال ذمه های متعدد برای دین واحد مانع عقلی دارد و ضمان اگر مقتضی ضم ذمه بذمه باشد موجب اشتغال ذمه های متعدد برای دین واحد میگردد و بنابراین ضمان بطریق ضم ذمه بذمه مانع عقلی دارد .

قسمت اول این قیاس (کبری) بجهات زیر مخدوش است :

۱ - وضعیت ضامن و مدیون درمقابل مضمون له عیناً مانند وضعیتی است که دو نفر غاصب درمقابل مالک دارند و در غصبت بموجب ماده ۳۱۶ قانون مدنی که متکی بر اجماع فقهاء امامیه میباشد « اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگرچه بغاصبت غاصب اولی جاهل باشد. » و مطابق ماده ۳۱۷ همان قانون « مالک میتواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند » بنابراین همانطور که در غصب مالک بیش از یک حق ندارد و در عین حال میتواند بهر یک از غاصبین که بخواهد رجوع کند همانطور در ضمان هم میبایستی بمضمون له حق داده شود بهر یک از مضمون عنه و ضامن که بخواهد رجوع کند و هیچ دلیل عقلی و منطقی برای امتیاز این دومورد در دست نیست و صاحب جواهر نیز که در فصل ضمان اشتغال ذمه چند نفر را نسبت بموضوع واحد قابل تصور نمیداند در کتاب غصب غیر معقول بودن مالکیت مالکرا نسبت بذمه های غاصبین ادعا نموده تنها اظهار میدارد که « چون دلیلی برای این ضمان مشترک در دست نیست تکلیف و مسئولیت مثل یا مال نسبت بکسی که مال در دست اوتلف شده ذمی و نسبت بدیگران شرعی است . » .

قیاسهائی است که اشخاص از ترکیب صغری و کبرای آن قیاسها نتایج مطلوبه را بدست میآورند .  
فرضاً تصمیم شخص تشنه بر نوشیدن آب نتیجه ایست که آن شخص از قیاس منطقی متشکله در ذهن خود بدست میآورد زیرا فکر میکند که این شئی آب است و آب رفع عطش میکند و نتیجه میگیرد که این شئی رفع عطش مینماید و لذا آنرا مینوشد . همچنین در امور قانونی اگر عقدی را مقتضی نقل ذمه بذمه بدانیم این اظهار نظر مبنی بر قیاس زیر است :  
این عقد ضمانت است . هر ضمانتی مقتضی نقل ذمه بذمه است . پس این عقد مقتضی نقل ذمه بذمه میباشد .

حال برای مخدوش نمودن قیاس فوق اگر انتقاد کننده بر صغرای قیاس فوق ایراد کند یعنی ادعا کند که عقد مورد نظر عقد ضمان نیست این ایراد را در اصطلاح ایراد حلی می نامند و اگر کبرای قیاس را قابل خدشه بدانند یعنی ضمان را در تمام موارد مقتضی نقل ذمه بذمه ندانند میگویند آن استدلال را نقض کرده است بعبارت روشن تر اگر در مورد استدلالی انتقاد کنند مصادیقی را نشان دهد که حکم مورد انتقاد بر آن بار نباشد ایرادش را ایراد نقضی گویند و اگر خود موضوع را تجزیه و تحلیل کرده نتیجه مورد نظر را بدست آورد ایراد را حلی مینامند .

## اثر عقد ضمان

۲ - متخصصین حقوق اسلامی در صحت و عدم صحت ضمان از اعیان مضمونه (مانند عین مقصوبه) اختلاف دارند بدین معنی که برخی ضمان از غاصب و ذوالیدرا صحیح میدانند و بعضی چنین ضمانی را باطل می‌شمارند. نکته‌ای که در موضوع بحث میتواند مورد استفاده قرار گیرد آنکه طرفداران صحت این نوع از ضمان بطور صریح قائل بضم ذمه‌بذمه شده‌اند و در نتیجه اشتغال ذمه‌های متعدداً برای دین واحد تجویز کرده‌اند و حال آنکه اگر این اشتغال غیر معقول میبود اختلاف موضوع نداشت و برای نمونه عیناً عبارت زیر از تذکره علامه نقل میشود:

«ان الضمان ناقل عندنا وفي ضمان الاعیان اشکال اقر به عندی جواز مطالبه اما الضامن فللضامن و اما المضمون عنه فلو جود العین فی یده». (۱)

۳ - بهترین دلیل برای امکان هر امری وجود آن امر است و مشاهده میشود که امروز در اکثر قوانین کشورهای جهان ضمانت ضامن موجب برائت ذمه مدیون نمیکردد و بالنتیجه ضامن و مدیون هر دو در مقابل مضمون له ملتزم بایفاء تعهد خود میباشند و در قانون مدنی ایران نیز که به پیروی از فقهاء شیعه ضمان را بموجب صریح ماده ۶۹۸ مقتضی نقل ذمه‌بذمه دانسته است در مواردی معناً از آن اصل تجاوز کرده است و حتی ماده ۳۴۹ قانون تجارت در مورد برات تصریح دارد که «برات دهنده کسیکه برات را قبول کرده و ظهر نویس ها در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی دارند و دارنده برات در صورت عدم تأدیه و اعتراض میتواند بهر کدام از آنها که بخواهد متفرداً یا بچند نفر یا تمام آنها مجتمعاً رجوع نماید . . .»

۴ - بعضی از فقهاء شیعه که طرفدار عقیده نقل نیز میباشند ضمان اشخاص متعدداً از مضمون عنه واحد صحیح میدانند و نتیجه عقیده مذکور اینست که برای دین واحد اشتغال ذمه‌های متعدد قابل تصور است و برای اثبات این ادعا عیناً عبارت زیر را از کتاب وسیله ابن حمزه نقل مینمایم .

«وینقسم قسمین آخرین : ضمان اشتراك و ضمان انفراد ، ف ضمان الانفراد ضمان جماعة من واحد و یكون للمضمون له الخيار فی مطالبه المال من ایهم شاء علی الانفراد و علی الاجتماع و ضمان الاشتراك بالعکس من ذلك». (۲)

قسمت دوم این قیاس را نیز میتوان بطریق ذیل مورد انتقاد قرار داد :

اولاً - بر فرض محال بودن وجود دو ذمه برای دین واحد اگر قائل شویم که ضامن ابتدا بمضمون عنه رجوع و در صورت تعذر از ضامن مطالبه کند موردی برای چنین تصور

۱ - ضمان در نزد ما مقتضی نقل ذمه است و در ضمان اعیان اشکالی وجود دارد که بعقیده من مضمون له میتواند بعلت عقد ضمان بضامن و بجهت وجود عین در دست مضمون عنه بوی رجوع کند.

۲ - از جهت دیگر ضمان بدو قسمت تقسیم میشود : ضمان اشتراك و ضمان انفراد ضمان انفرادی خدمت اشخاص متعدد است از فرد واحد و مضمون له میتواند بهر یک از ضامنین متفرداً بهمه آنها و مجتمعاً رجوع کند و ضمان اشتراك عکس این مورد میباشد. «

## الر عقد ضمان

باقی نخواهد ماند زیرا در اینصورت هیچگاه بیش از یک ذمه مشغول بدین مذکور نیست چه مدیون واقعی همان مضمون عنه میباشد و ضامن مدیون احتمالی بوده فقط در صورتی ملزم است که تعهد خود را انجام دهد که مضمون عنه از پرداخت دین خود داری کرده باشد .

ثانیاً - فرضاً که مضمون له در آن واحد بتواند بضامن و مضمون عنه رجوع کند این اختیار مضمون له آنطور که متمسکین باین دلیل استناد میکنند موجب اشتغال ذمه های متعدد برای دین واحد نمیشود زیرا اشتغال ذمه هر یک از ضامن و مدیون نسبت بدین بطور بدلیت است و مضمون له در صورتی که حق خود را از یکی استیفاء نماید حق رجوع او بدیگری سلب میشود و این ترتیبی است که عیناً در واجب کفائی ملاحظه میکنیم مثلاً با وجودیکه عموم مسلمین موظفند که میت را شستشو کنند انجام وظیفه یکی از آنها از دیگران اسقاط تکلیف مینماید و همچنین فرا گرفتن علوم و صنایعی که برای انتظام اجتماع ضروری است برای مسلمین واجب کفائی میباشد .

شیخ مرتضی انصاری که از جمله علماء شیعه و از بزرگان فقهاء میباشد در مکاسب در فصل غضب تحقیقاتی نموده و اشکال یاد شده را مرتفع کرده است و ما برای توضیح مطلب خلاصه تحقیق دانشمند مزبور را ذکر مینمائیم :

شیخ میفرماید : « مقتضای قاعده علی الید اینستکه هر کس مال دیگری را بدون رضایت او تصاحب کند مادام که عین مغصوبه درید او باقی است ضمان آن مال بعهد او خواهد بود همچنین غاصب موظف است که اگر عین مال موجود باشد عین و در صورت تلف ، مثل یاقیمت آنرا بصاحبش مسترد دارد بنابراین در صورتیکه مال در دستهای متعددی گردش کند باید گفت هر کس عین مغصوبه در دست او بوده ضامن است اعم از آنکه در دست خود او تلف شده یا بوسیله غاصب دیگری ربوده شده باشد و مقصود از ثبوت دین واحد بر عهده های متعدد اینستکه مالک حق دار مال خود را از هر کدام که بخواهد مطالبه کند و از طرفی چون بدل واحد برای تدارک تلف واحد کافی است لذا تسلط مالک بذمه هر یک از غاصبین بطور بدلیت است و در صورتیکه یکی از آنان رجوع و حق خود را استیفاء کند دیگر نمیتواند بدیگران مراجعه نماید .

**سوم** - چون شیء واحد نمیتواند دارای چند ماهمیت باشد و از طرفی در حواله و کفالت که از اقسام ضمان بمعنی اعم میباشد ضم ذمه بذمه متصور نیست لذا ضمان نیز مقتضی نقل ذمه بذمه است .

این استدلال نیز گرچه بظاهر کاملاً طبیعی بنظر میرسد ولی از ایراد مصون نیست زیرا استدلالاتی که در امور تکوینی مورد قبول است در امور تشریحی که اعتباری و تابع اراده قانو نگذار میباشد نمیتواند دلیل قطعی و منطقی باشد و استبعادی ندارد که قانونگذاری ضمان بمعنی اعم را در قسمتی موجب نقل ذمه و در قسمت دیگر سبب ضم ذمه بذمه قرار دهد مضافاً باینکه شمول ضمان بحواله و کفالت نیز مورد تردید قرار گرفته

## الر عقد ضمان

و حتی بسیاری از علماء عقیده دارند که اطلاق ضمان بحواله و کفالت بطور مجازی است و این عقیده با قاعده مشهور « المجاز خیر من الاشتراك » موافق تر است.

**چهارم -** علماء شیعی مذهب بروایات واحادیث زیادی نیز برای اثبات موضوع استناد کرده‌اند که مهمترین آنها را در اینجا ذکر میکنیم .

۱ - خطبه حضرت پیغمبر (ص) که فرمود من ترك ضیاعاً فعلی ضیاعه ومن ترك دیناً فعلی دینه . . . . استدلال میکنند که از عهد مستقل حضرت نقل ذمه بذمه استفاده میشود ولی باید تصدیق کرد که حدیث مزبور ناظر بضمن عرفی است و در موضوع مورد بحث نمیتواند مورد استفاده قرار گیرد.

۲ - ظاهر قول معصوم که فرمود الزعیم خادم فی اختصاص الغریم میگویند در این روایت چون غرامت برعهده ضامن قرار داده شده و از اشتغال ذمه مضمون عنه سخنی بمیان نیامده است. بنا بر این ضمان نمیتواند مقتضی ضم ذمه بذمه باشد. این روایت مورد استناد صاحب جواهر قرار گرفته و خود آن دانشمند نیز در صحت آن تردید نموده است .

۳ - روایتی است از این ابی لیل وعده دیگر از ابی سعید الخدری بدین مضمون که روزی مبتی را نزد پیغمبر آوردند که براو نماز گزارد حضرت چون میت دو درهم بدهکار بود از نماز خواندن امتناع فرمود تا علی (ع) ضامن او شد پس حضرت بر او نماز گزارد و بعلی (ع) دعا نمود که خداوند همانطور که بار برادرت را سبک نمودی ذمه تو را برهاند. علماء شیعه استدلال میکنند که اگر پس از ضمان هم برای مضمون عنه ذمه فرض میشد چگونه پیغمبر (ص) علی (ع) را دعا میفرمود و چگونه پس از امتناع بر میت نماز میگذارد

۴ - روایتی است بهمان مضمون که ابوقناده از میت مدیون ضمانت کرد و حضرت فرمود اکنون آتش بر او سرد شد و این دلالت بر برائت ذمه مدیون دارد.

علاوه بر روایات فوق از نظر علم الاجتماع و با توجه بوضع جامعه عرب در اوایل اسلام معلوم میشود که نظریه فقها شیعه با وضعیت ضمان در اوایل ظهور اسلام مطابقت بیشتری دارد.

این مسأله مسلم است که ظهور اسلام موجب پیدایش انقلاب عظیم اجتماعی در جامعه عرب گردید و باعث شد اعراب که بطور ملوک الطوائفی زندگی میکردند رفته رفته مرکزیتی پیدا کنند ، در اوایل ظهور اسلام جامعه عرب در اولین مرحله انقلاب اجتماعی بوده و هنوز قبائل بزرگی وجود داشتند که تحت فرمان رئیس بخصوصی اداره میشدند و در این قبیله ها کلیه حقوق و تکالیف مدنی و سیاسی و فامیلی با یکدیگر مخلوط شده و منظور و مقصد آنها فقط اجتماع بود .

این قبائل هر یک شخصیت حقوقی جداگانه داشتند که در رئیس آن قبیله مجسم میشد و افراد قبیله دارای شخصیتی بمعنای امروز نبودند بنا بر این در چنین وضعیتی اگر

افرادی از قبائل مختلف مایل بودند که قراردادی با یکدیگر منعقد سازند و بموجب آن قرارداد فردی از یک قبیله بدهکار فرد قبیله دیگری میشد مسلماً طلبکار دور اندیش و محتاط سعی میکرد که برای تضمین طلب خود رضایت رئیس قبیله بدهکار را بدست آورده او را هم در قرار داد دخالت دهد ؛ از طرفی چون رئیس قائم مقام قبیله خود بوده و افراد آن قبیله در مقابل رئیس خود شخصیتی نداشتند التزام رئیس قبیله کاملاً جانشین تعهد مدیون اصلی میگردد چنانچه شاید بتوان از روایت سابق الذکر ( الزعیم غارم ) که لفظ پیشوا و رئیس قبیله را بمعنی ضامن استعمال نموده و او را غرامت کاشنده معرفی کرده و از حدیث نبوی من ترك ضیاعاً فعلی ضیاعه نیز همین استنباط را نمود پس از ظهور اسلام کم کم در اثر عوامل مختلف افراد قبائل روابط زیادتری با یکدیگر پیدا نمودند و از جانب دیگر از قدرت فوق العاده رؤساء قبائل نیز کاسته میشد و افراد نیز در اجراء حقوق خود دارای همان اختیارات رؤساء خود شده از این حیث با یکدیگر برابر شدند .

در اثر این تغییر وضع اولاً متعاهدین دیگر احتیاجی نداشتند شخصی را که دارای اختیارات تامه مطلقه بوده در کار خود دخالت دهند ثانیاً اشخاص ثالثی که از مدیون در مقابل طلبکار ضامن میشدند بستگی سابق را بمضمون عنه نداشتند و مایل نبودند که مستقیماً بارسئولیتی را بدوش گیرند بلکه معمولاً مایل بودند که بصورت مدیون اضافی و ملحق شده تلقی شوند و در نتیجه کم کم حقوقدانان متمایل بضم ذمه بدمه گردیدند . با توجه بحقوق رم و حقوق قدیم فرانسه واضح میشود که این تغییر در سایر حقوقها هم پیدا گردیده است زیرا در حقوق رم و هم چنین حقوق قدیم فرانسه ضمان مسئولیت مشترك ایجاد نمینمود و کم کم مسئولیت ضامن تخفیف یافته است .

از مطالعه بحث حقوقی و اجتماعی که گفته شد معلوم میشود که هیچیک از استدالات طرفداران ضم و نقل ذمه نمیتواند اعتبار منطقی داشته باشد و تنها علماء شیعه بیک سلسله روایاتی استناد میکنند که صرف نظر از صحت و سقم آنها با مقدمه که راجع بوضع اجتماعی اعراب ذکر شد فقط از قصد و رضای طرفین حمایت کرده است مثلاً پرواضح است که علی (ع) و همچنین ابوقیاده برای آنکه دین مبتی را که بعلت عدم کفاف دارائیش نتوانسته قرض خود را بدهد ، تأذیه نمایند حاضر بضمانت گردیدند و بهیچوجه نمیتوان تصور نمود که ایشان برای آنکه وثیقه برای دائن ایجاد کنند و پرداخت دین را تضمین نمایند حاضر بقبول ضمانت شده اند ؛ بنابراین اگر پیغمبر (ص) در این مورد تلویحاً حکم برائت ذمه میت فرموده است ، این حکم دلیل قطعی نیست که ضمان در تمام مورد باید موجب برائت ذمه مدیون گردد و در هیچیک از احادیث و روایات نص خاصی نداریم که باوجود تراخی طرفین برضم ذمه ضمانتاً مقتضی نقل دانسته باشد .

بهر حال بنظر نگارنده معنی و مفهوم ضمان وصفاً نقل یا ضم نیست و برحسب اراده ضامن و مضمون له ممکن است گاهی مفید ضم ذمه بدمه باشد و زمانی نقل ذمه بدمه و هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد که بااستناد آن رضایت طرفین را که منشاء اصلی و اساس و پایه کلیه عقود است در این عقد بخصوص نادیده بگیریم ، لذا حق این

## الر عقد ضمان

بود که قانونگذاران قانون مدنی نیز مراتب مذکور را مورد توجه قرار میدادند و در روابط حقوقی اشخاص تسهیل بیشتری قائل میشدند چنانچه بسیاری از علمای عامه نیز با آنکه ضمان را ضم ذمه بدمه تلقی میکنند ضمانی را که در آن برائت مضمون عنه شرط شده باشد صحیح و نافذ میدانند .

امروز در جامعه ما جز کسانی که متبحر در امور حقوقی هستند کلیه اشخاصی که ضمانت دیگری را بنمایند بهیچوجه متوجه نیستند که خود مستقیماً و مستقلاً مدیون مضمون له میشوند ، چه بسا حقوقی که از اینراه از بین میرود و چه بسا دعاوی پوچی که از این منبع سرچشمه میگردد و بیهوده دستگاه دادگستری را معطل مینماید .

البته ناگفته نماند که قانون مدنی ایران هم بطور انجماد حکم بطلان هر قسم التزامی را که مفید ضم ذمه باشد نداده است . چنانچه ماده ۷۲۳ مقرر میدارد «ممكن است کسی در ضمن عقد لازمی بتأدیة دین دیگری ملتزم شود در اینصورت تعلیق بالتزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را بتأدیة دین دیگری معلق بعدم تأدیة اونماید » و باین طریق راهی را که ماده ۶۹۸ بطور مستقیم بسته است بطریق غیر مستقیم باز مینماید چه بموجب این ماده طرفین متعاملین میتوانند بجای اقدام بستقیم بانعقاد عقد ضمانیکه مفید ضم ذمه باشد ، بانعقاد عقد لازمی اقدام نموده ضمن آن مقصود خود را با شرط ضمن عقد تحصیل کنند . همچنین مطابق ماده ۶۹۹ تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام بتأدیة ممکن است معلق باشد . ، و بنابراین اگر ضامن متجزاً از مدیون ضمانت کند ولی پرداخت دین را موکول بعدم تأدیة مدیون اصلی نماید ، چنین ضمانتی از نظر قانون مدنی بدون اشکال است و در صورت استنکاف مدیون از پرداخت دین خود ضامن موظف است که آنرا بپردازد .

در شماره های آینده اثراتی را که عقد ضمان در روابط بین ضامن و مضمون له و ضامن و مضمون عنه و ضامنین متعدد دارد بترتیب مورد مطالعه قرار خواهیم داد .



## توضیح

لوائح قانونی از تاریخ تصویب و انتشار رسمی برای مراجعه و استفاده خوانندگان ارجمند و همکاران محترم در شماره‌های سابق مجله درج گردیده است. اینک هم چون هنوز از طرف مقامات مقنن تصمیمی نسبت بآن اعلام نشده است. فقط بهمان منظور بقیه آن لوائح در این شماره مندرج است.

## قوانین

شماره ۱۲۰۱۲ ۱۴/۴/۳۲

۲۰۰ - تاریخ انتشار ۲۰/۴/۳۲

### لایحه قانونی رسیدگی بوضع معلمین دانشگاه تبریز و دانشکده‌های پزشکی شهرستانها

ماده اول ( بوزارت فرهنگ اجازه داده میشود بمنظور رسیدگی بمدارك تحصیلی و سوابق تدریس و وضع استخدامی کسانی که در دانشگاه تبریز و دانشکده های پزشکی شهرستانها تدریس میکنند کمیسیونی مرکب از اشخاص ذیل :

- ۱ ( معاون فنی وزارت فرهنگ
  - ۲ ( رئیس اداره تعلیمات عالیہ و روابط فرهنگی
  - ۳ ( رئیس کارگزینی وزارت فرهنگ
  - ۴ ( رئیس کارگزینی دانشگاه
  - ۵ ( یکنفر از استادان دانشکده پزشکی تهران بانتخاب شورای دانشگاه
  - ۶ ( یکنفر از استادان دانشکده ادبیات تهران بانتخاب شورای دانشگاه
- در وزارت فرهنگ تشکیل دهد .

ماده دوم ( کمیسیون مزبور مکلف است در ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب این لایحه قانونی بمدارك تحصیلی و سوابق تدریس و وضع خدمت و صلاحیت شخصی اشخاص مذکور در ماده اول این لایحه قانونی رسیدگی کرده نظر خود را درباره شایستگی هر یک از آنان برای نیل برتبه استادی یا دانشیاری یا دبیری با در نظر گرفتن قوانین دانشگاه بوزارت فرهنگ اعلام دارد .

ماده سوم ( وزارت فرهنگ میتواند پس از وصول نظر کمیسیون مقرر در ماده دوم این لایحه قانونی در ظرف یکماه احکام پایه اشخاص مذکور در ماده اول را با رعایت نظر کمیسیون صادر و بر طبق قانون تأسیس دانشگاههای شهرستانها مصوب خرداد ماه ۱۳۲۸ حقوق و مزایای آنان را پرداخت کند .

ماده چهارم ( کسانی را که کمیسیون واجد شرایط استادی یا دانشیاری یا دبیری